

بررسی مخاطبان نبوی با تأکید بر نظریه آیت الله جوادی آملی در ساحت نظر و عمل

سیده مهین میرافضلی^۱
عالمه جمال زاده خیرآبادی^۲

چکیده

مخاطب شناسی یکی از مباحث مهم در باورپذیری و تغییر رفتار در جوامع بشری است که رسول خدا ﷺ نیز برای هدایت مردم توجه ویژه‌ای به این امر داشته‌اند. پژوهش حاضر با بررسی گزارش‌های تاریخی و استفاده از نظریه شناخت آیت الله جوادی آملی، به دنبال پاسخ به این سؤال است که مخاطبان شناختی عصر نبوی، از جهت شناختی، در چه سطوحی قرار داشتند و اقدام‌های پیامبر اکرم ﷺ در راستای هدایت مخاطبان با توجه به سطوح تعریف شده، چه بوده است؟ در حال حاضر، راه اندازی جنگ شناختی علیه باورهای اسلامی از سوی مخالفان و داشتن نقشه راه برای مقابله با این جنگ، بررسی این مسئله را ضروری می‌سازد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که قدرت شناخت مخاطبان رسول خدا ﷺ در جنگ شناختی توسط جبهه باطل، مورد آسیب قرار گرفت و مخاطبان، گرفتار ناهماهنگی در بُعد نظر و عمل شدند. رسول خدا ﷺ با آسیب شناسی دقیق در حوزه شناختی مخاطب، و با تزریق آگاهی به جامعه و رفع موانع شناختی درباره هر باور به صورت جداگانه، بین قوای شناختی هماهنگی ایجاد کرد و باورهای اسلامی را در وجود مخاطبان خود بر اساس ظرفیت مخاطب نهادینه کرد. واژگان کلیدی: پیامبر اکرم ﷺ، جنگ شناختی، مخاطب شناختی، آیت الله جوادی آملی، هماهنگی نظر و عمل.

۱. پژوهشگر و دانش پژوه سطح چهار رشته تاریخ اهل بیت ﷺ، جامعة الزهراء ﷺ، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛
mirafzaly14@gmail.com

۲. دانش پژوه سطح سه رشته کلام جامعة الزهراء ﷺ، قم، ایران؛ kherabadi114@gmail.com

مقدمه

بشر در طول تاریخ، درگیر انواع جنگ‌ها و نزاع‌های نرم و سخت بوده و هست. امروزه قدرت‌ها در تلاشند با استفاده از جنگ شناختی، با یکدیگر مبارزه کنند. جنگ شناختی با هدف قرار دادن قوه شناختِ عموم جامعه با تغییر باورها، هنجارها و نگرش‌ها از طریق مدیریت ادراک و برداشت است. جنگ شناختی، راهبردی است که بر تغییر فکر جامعه هدف و نحوه رفتار آن تمرکز دارد. عرصه نبرد در جنگ شناختی، ذهن و قلب انسان بوده و هدف آن، رفتارسازی در جهت اهداف مد نظر است. امروزه جنگ شناختی، به تهدیدی اجتماعی و ایدئولوژیک تبدیل شده است و ابزاری برای درهم شکستن روحیه و اراده کشورهای مستقل به شمار می‌رود. مخاطب، از ارکان اصلی جنگ شناختی است و برای پیروزی علیه جبهه باطل، توجه به سطوح مخاطبان، اجتناب ناپذیر است.

جنگ شناختی به معنای تأثیرگذاری بر اذهان با استفاده از دستکاری در قوای شناخت، در طول تاریخ، از سوی جبهه باطل علیه انبیاء وجود داشته است. جامعه زمانه پیامبر اکرم ﷺ متأثر از جنگ شناختی جبهه باطل بود و قوای شناختی افراد جامعه، از سوی جریان‌های باطل مورد هجمه قرار گرفته بود.

اقدامات و فعالیت‌های پیامبر اکرم ﷺ در طول رسالت خود همواره در راستای پاکسازی قوه شناختِ صدمه‌دیده از جنگ شناختی است. پیامبر اکرم ﷺ با شناخت و آگاهی از ظرفیت‌های شناختی یا همان بُعد نظر و عمل مخاطبان خود توانست قوای فکری آنان را از هجمه‌های جنگ شناختی جریان باطل رها کند؛ باورهای اسلامی را در جامعه نهادینه سازد و افرادی مؤمن به باورها و ارزش‌های اسلامی تربیت نماید.

بدون تردید، تمسک به سیره شناختی رسول اکرم ﷺ در برخورد با سطوح متفاوت مخاطبان برای رویارویی با جنگ شناختی دشمن برای دستیابی به راهکارهای کاربردی، امری ضروری است. پژوهش حاضر با بررسی گزارش‌های تاریخی به دنبال پاسخ به این سؤال است که جامعه عصر نبوی از جهت شناختی در چه سطوحی قرار گرفته‌اند و راهبرد پیامبر اکرم ﷺ در مقابل مخاطبان شناختی برای هدایت افراد جامعه چه بوده است؟

از آنجاکه آیت الله جوادی آملی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان در عرصه معرفت مبتنی بر آیات و روایت است، از نظریه نظر و عمل ایشان در ساحت معرفت‌شناسی، برای تعیین سطوح مخاطبان استفاده شده است.

این پژوهش، میان‌رشته‌ای بوده و مباحث مربوط به جنگ و شناخت را در خود جای داده است؛ از این رو، ادبیات پژوهش، میان‌رشته‌ای است و حوزه معرفتی و نظامی را نیز دربردارد.

۱. پیشینه پژوهش

مطالعات انجام‌شده و رصد تحقیقات جدید، اثری با این موضوع، رویکرد و هدف را نشان نمی‌دهد. البته آثاری درخور، فعالیت‌های تبلیغی پیامبر اکرم ﷺ را مورد بحث قرار داده و می‌تواند به عنوان پیشینه پژوهش مورد توجه قرار گیرد. برخی از این آثار عبارتند از:

- در مقاله «شخصیت‌شناسی مخاطب در فرایند ارتباطی رسول اکرم ﷺ»، مرتضی دادور و محمد حسین دانش‌کیا، مجله علمی-پژوهشی اسلام و مطالعات اسلامی، سال ۱۳۹۹؛ نویسنده با روش اسنادی و رویکرد تحلیل کیفی، با استناد به داده‌های تاریخی و اقتباس از عناصر ارتباطی، عوامل و ویژگی‌هایی را شناسایی کرده است که با تأثیر در شخصیت مخاطب، نوع مواجهه وی با پیام نبوی را در فرایند ارتباطی، تحت تأثیر قرار می‌دهد. نویسنده دریافته است که تأثیرپذیری از ساختار قومی-قبیله‌ای، تأثیرپذیری از بت ذهنی قبیله، از فقر اقتصادی، از اقتدار و غلبه، از شیوخ و رؤسای قبایل، و تأثیرپذیری از پیمان‌ها و پیوندهای قبیله‌ای در فرایند ارتباطی، از جمله ویژگی‌های شخصیتی مخاطبان عصر نبوی است. ساختار شناختی، مقتضیات و چالش‌های آن نیز از جمله مؤلفه‌ها و ویژگی‌های شخصیتی عام مخاطبان بوده که همواره مورد اهتمام رسول اکرم ﷺ در فرایند ارتباطی قرار گرفته است.

- مقاله «تحلیلی بر سیره ارتباطات میان فردی پیامبر اکرم ﷺ»، کریم خان محمدی، مجله علمی-پژوهشی تاریخ اسلام، سال ۱۳۸۸؛ ضمن اشاره به اصول و شرایط ارتباط اثربخش از نگاه اندیشمندان حوزه ارتباطات، کوشیده است سیره ارتباطات فردی پیامبر اکرم ﷺ را به عنوان یک شخصیت فوق‌العاده و ارتباط‌گر قوی، بررسی و تحلیل

کند. نویسنده دریافته است پیامبر اکرم ﷺ با داشتن ویژگی‌هایی همانند گشودگی، همدلی، حمایتگری، مثبت‌گرایی و مساوات‌طلبی، شیوه‌ای ستودنی از ارتباطات را به منصفه ظهور رساند که آرمان «ارتباطات رهایی‌بخش» مورد نظر هابرماس در آن کاملاً متحقق است. پیامبر اکرم ﷺ در عین پرهیز از اصول غیراخلاقی مدیریت تأثیرگذاری، اثربخش‌ترین نوع ارتباطات را به نمایش گذاشت.

- مقاله «روش‌شناسی برخورد پیامبر اکرم ﷺ با مشرکان و اهل کتاب»، مصطفی عباسی مقدم، مجله فلسفه دین، سال ۱۳۸۹؛ به شیوه‌های تبلیغی پیامبر همچون ارسال نامه، نرم‌خوبی و معاشرت با مشرکان اشاره کرده است.

- در مقاله «شیوه‌های دعوت پیامبر ﷺ به استناد قرآن کریم»، دل‌آرا نعمتی، نشریه بینات، سال ۱۳۸۵؛ نویسنده معتقد است شیوه‌های ابلاغ رسالت، مبتنی بر بصیرت خدادادی است و بشارت، خردگرایی و منطق، حکمت، جدال احسن و موعظه حسنه، به عنوان شیوه‌های تبلیغی پیامبر ﷺ معرفی شده است.

- در کتاب «بررسی شیوه‌های ایجاد ارتباط و اطلاع‌رسانی در سیره نبوی»، عباسعلی تفضلی و محمد اکبری نصرآبادی، سال ۱۳۹۰؛ انواع ارتباطات پیامبر ﷺ، بررسی شده است.

پیشینه مذکور بیانگر آن است که تاکنون اثری در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه، این مسئله پژوهشی را بررسی نکرده است. در پژوهش حاضر، سعی بر آن است تا با توجه به نظریه شناختی آیت‌الله جوادی آملی، موضوع طیف مخاطبان پیامبر ﷺ مورد بررسی قرار گیرد. در گام بعدی، به راهبرد پیامبر اکرم ﷺ در برابر این طیف مخاطبان، با توجه به چهارچوب نظریه، اشاره خواهد شد.

۲. مفاهیم و چهارچوب نظری

۲-۱. جنگ شناختی

جنگ شناختی^۱ به معنای استفاده از علوم شناختی در هدف قرار دادن قوه شناخت عموم مردم و نخبگان جامعه هدف با تغییر هنجارها، ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها و رفتارها

1. cognitive warfare.

از طریق مدیریت ادراک و برداشت است (جوادی، ۱۴۰۱، ص ۱۳). جنگ شناختی، نوعی جنگ برای کنترل یا تغییر نحوه واکنش افراد نسبت به اطلاعات دریافتی است و هدف آن، فروپاشی دشمن از درون و تحمیل اراده سیاسی بدون اقدام سخت است. جنگ شناختی، راهبردی است که بر تغییر فکر جامعه هدف، و نحوه رفتار آن تمرکز دارد. هدف جنگ شناختی، اجبار دشمن به عملی ساختن اراده هاست. جنگ شناختی، حمله به اطلاعات در فضای ذهن مخاطب برای ایجاد آشوب و صدمه است. هدف اصلی در این جنگ، تغییر ریشه های نحوه فکر کردن افراد، باورها و پارادایم های ذهنی است. (عراقی، ۱۴۰۱، ص ۱۴۴)

در این پژوهش، جنگ شناختی به معنای تأثیرگذاری بر اذهان با دستکاری در قوه شناخت و صدمه زدن به قوای شناختی به منظور تغییر در باور، ارزش و رفتار مخاطب است.

۲-۲. نظریه «نظر و عمل» آیت الله جوادی آملی

آیت الله جوادی آملی معتقد است، وجود انسان دارای دو بُعد نظر و عمل است. بُعد نظر، عهده دار بینش، اندیشه و فکر است و بُعد عمل، عهده دار پذیرش، کوشش و گرایش است. انسانی که به دنبال رسیدن به کمال است باید در این ابعاد، کامل شود. انسان هر عقیده و باور صحیح را که شناخت، با دل بپذیرد. شناخت صحیح و پذیرش در کنار هم، موجب تغییر در رفتار و اعمال انسان می شود. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۴ و ۱۴۶)

بنابر این دیدگاه، میان نظر و عمل، یک حجاب بسیار دقیق است که مانع از این می شود تا اندیشه، بلافاصله به عمل منتهی شود؛ منتها انسانی که حجاب های مادی و نوری را درنور دیده، به مقامی رسیده که نظر و عمل را به یک سطح رسانده است و بینش و اندیشه او، عین عمل و گرایش او می شود. علم و عمل، با اینکه دو مفهومند، در وجود چنین شخصی، دارای یک حقیقت می شوند؛ علم و عملش یکی می شوند. در مقابل، افرادی که علم و عمل در وجودشان به یک حقیقت تبدیل نشده است، حجاب رقیق میان نظر و عمل آنان وجود دارد و هرچه از لحاظ روحی در مرحله پایین تری قرار گیرند، این فاصله بیشتر می شود. «گاهی انسان، عالم بی عمل است و در پاره ای از مواقع، مقدس پُر عمل و کم تشخیص است». (جوادی

آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۵)

آیت الله جوادی آملی معتقد است غالب انسان‌ها، بین نظر و عملشان، يك جدار رقیقی است، برای همین خیلی از چیزها را می‌فهمند اما به آنها عمل نمی‌کنند و به خیلی از چیزها دل می‌سپارند که عقل نظر با آنها هماهنگ نیست و آنها را تأیید نمی‌کند. به برخی از آداب و رسوم و عادات و سنن سر می‌سپارند که با اندیشه، موافق نیست و به بعضی از امور می‌اندیشند، در صورتی که با عقل عمل هماهنگ نیست. این جدال، همواره بین اندیشه و گرایش در اوساط مردم هست. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۴ - ۱۴۵)

۳. طیف بندی مخاطبان

با توجه به نظریه مذکور، بر اساس هماهنگی و عدم هماهنگی بین بُعد عمل و نظر، سطوحی برای مخاطبان به شرح ذیل قابل تعریف است که پژوهنده با توجه به ادبیات امروزی، طیف سیاه، سفید و خاکستری را بر آن نهاده است.

- گروهی که به شناخت صحیحی رسیده‌اند و بر اساس همان شناخت عمل می‌کنند: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ (عنکبوت: ۵۸)

- افرادی که به عقیده صحیحی شناخت پیدا کرده‌اند، ولی به آن پذیرش قلبی پیدا نکرده و بر طبق آن عمل نمی‌کنند. امام صادق (ع) ضمن برشمردن اقسام کفر در قرآن، یکی از آنها را «کفر انکاری» بیان می‌کند، یعنی انسان چیزی را انکار می‌کند که می‌داند حق است و نزد او ثابت است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۸۷): ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾. (نمل: ۱۴)^۱

- گروهی که در شناخت و پذیرش، دچار مشکل هستند، به این معنا که یا به شناختی دست پیدا نکرده‌اند و یا از ناحیه شناخت و پذیرش، دچار ضعف هستند. برخی از آیات قرآن که با عبارت «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» یا «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» بیان می‌شود به همین گروه اشاره دارد. مثلاً آیه ۴ سوره حجرات «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» درباره قوم بنی تمیم است که به دلیل عدم شناخت کافی نسبت به پیامبر اکرم (ص)، با ایشان رفتار نامناسبی داشتند، ولی هنگامی که به شناخت صحیح رسیدند، به حضرت ایمان آوردند.^۲

۱. «و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، درحالی که در دل به آن یقین داشتند». (نمل: ۱۴)

۲. قومی از سفهای بنی تمیم در مسجد وارد شدند و از پشت حجرات مسکونی، رسول خدا (ص) را صدا زدند تا نزد آنان برود. حضرت با خاطری آزرده نزد آنها رفت. آنان به پیامبر (ص) گفتند: نزد تو آمده‌ایم تا به تو فخر بفروشیم، بنابراین به شاعر و

۴. طیف شناختی مخاطبین عصر نبوی

بر اساس آنچه درباره شئون دوگانه انسان مطرح شد، می‌توان مخاطبان عصر نبوی را به سه گروه سیاه، سفید و خاکستری تقسیم کرد که در ادامه، به ویژگی‌های هر کدام از آنها اشاره می‌شود:

۴-۱. گروه سفید

مخاطبین سفید کسانی هستند که در بُعد نظر و عمل، هماهنگی به وجود آورده‌اند. اینان حق جو و حق‌پذیرند و بر اساس شناختی که به دست آوردند، عمل می‌کنند. این طیف از مخاطب، دارای مراتب مختلفی هستند که در بالاترین مرحله آن، اولیاء و معصومین عصر نبوی مانند حضرت زهرا (ع)، امام علی (ع) و بزرگانی همچون: حضرت خدیجه (ع)، حضرت ابوطالب و... قرار داشتند. در این افراد، باور به مسئله‌ای موجب عمل به آن می‌شد، یعنی میان شناخت و عمل آنها تفاوت و تمایزی وجود نداشت. به عنوان نمونه، حضرت خدیجه (ع) و امام علی (ع) نخستین افرادی بودند که پس از رسالت پیامبر اکرم (ص)، به ایشان ایمان آوردند و تا آخرین لحظات عمر خویش از اسلام دفاع کردند و در این راه، مشقت‌های فراوانی متحمل شدند. پیامبر اکرم (ص) درباره حضرت خدیجه (ع) می‌فرماید: او زمانی که مردم مرا نپذیرفتند، مرا تصدیق کرد؛ در حالی که مردم مرا تکذیب کردند، مرا با مالش کمک کرد؛ در صورتی که مردم مرا محروم ساختند... (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۵۱). همچنین درباره حضرت ابوطالب آمده است: در زمانی که پیامبر اکرم (ص) مأمور به انداز نزدیکان خویش شد، ایشان با پذیرش نبوت حضرت فرمود: برادرزاده‌ام قیام کن. تو والا مقامی و حزب تو گرامی‌ترین حزب هاست. تو فرزند فرد بزرگی هستی. هرگاه زبانی تو را آزار دهد، زبان‌های تیزی به دفاع از تو برمی‌خیزد و شمشیرهای تیزی آنها را می‌رباید. به خدا سوگند! اعراب همچون کودک خاضعی نسبت به مادرش در مقابل تو خاضع خواهند شد. (ابن طاووس، ۱۴۰۰، ص ۸۵)

خطیب ما اجازه بده تا شعر گوید و سخن براند. پیامبر (ص) اجازه داد. در آن میان، عطار بن حاجب برخاست و خطبه فصیحی خواند. آنگاه رسول خدا (ص) به ثابت بن قیس فرمود که برخیزد و جواب او را بدهد. ثابت، خطبه‌ای مفصل‌تر و فصیح‌تر قرائت نمود. پس از ثابت، زبیر بن بدر تمیمی چند بیت شعر خواند و پیامبر (ص) به حسان فرمود جواب او را بدهد. حسان با ابیاتی بسیار فصیح و بلیغ، جواب زبیر را داد. اقع بن حابس تمیمی گفت: خطیب این مرد (پیامبر)، از خطیب ما بهتر، شاعر او از شاعر ما فصیح‌تر و صدای گویندگان او از صدای گویندگان ما رساتر و بلندتر است. آنگاه همگی مسلمان شدند. (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۱۹۷)

۴-۲. گروه سیاه

مخاطبین سیاه، نسبت به اسلام و اصول دین، شناخت داشتند، منتها حاضر به پذیرش و عمل بر طبق آن نبودند و در پایان نیز در جبهه مقابل (دشمن) قرار گرفتند. آیات متعددی به این گروه اشاره دارد: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيْكَ تُمْؤَنَ الْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^۱ قرآن، شناخت اهل کتاب از پیامبر ﷺ را به شناخت پدر نسبت به فرزند تشبیه نمود تا نشان دهد شناخت آنان از پیامبر ﷺ و حقانیت دین اسلام، دقیق و کامل بود، اما حاضر به پذیرش نشدند. وجه شباهت آن است، که شناخت فرزند از ابتدای تولد و حتی قبل از آن شکل می‌گیرد و در آن تردیدی راه ندارد (قرائتی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۲۶). همچنین خداوند می‌فرماید: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ»^۲.

یوشع یهودی معتقد بود زمان آن نزدیک شده که پیامبری از این بیت (کعبه) مبعوث شود. هرکس او را درک کند باید او را تصدیق نماید. از محمد بن مسلمه نقل شده که پیامبر ﷺ مبعوث شد، ما اسلام آوردیم، ولی او به سبب حسادت، مسلمان نشد (ابن کثیر، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۵۵). ولید بن مغیره، دشمن سرسخت پیامبر اکرم ﷺ، از حضرت درخواست تلاوت قرآن کرد. هنگامی که آیاتی از قرآن بر او تلاوت شد گفت: به خدا قسم! این کلام، شیرینی و ملاحظ و شیوایی و فصاحت فوق العاده‌ای دارد، ریشه‌اش بسیار قوی است، میوه‌های خوبی خواهد داد و بشر به این بلاغت، سخن نخواهد گفت (طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱۰). ابوسفیان، ابوجهل، ابولهب و یهودیان، در شمار این طیف از مخاطبان قرار می‌گیرند که مهم‌ترین ویژگی آنها، عناد و استکبار است و این ویژگی، باعث حق ستیزی آنان می‌شود.

۱. «کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم، او (پیامبر) را همچون فرزندان خود می‌شناسند، (ولی) جمعی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می‌کنند». (بقره: ۱۴۶)

۲. «و چون کتاب آسمانی قرآن از نزد خدا برای هدایت آنها آمد، با وجودی که کتاب (تورات) آنان را تصدیق می‌کرد و با آنکه خود آنها پیش از بعثت (پیامبر خدا) انتظار غلبه بر کافران داشتند، آنگاه که آمد و شناختند (که همان پیغمبر موعود است) باز به او کافر شدند (و از نعمت وجود او ناسپاسی کردند)، پس خشم خدا بر کافران باد». (بقره: ۸۹)

۴-۳. گروه خاکستری

طیف خاکستری، از ناحیه شناخت و پذیرش، دچار ضعف هستند و توانایی درک حقایق را ندارند و همین امر منجر شد که در تصمیم‌گیری دچار تردید شوند. ضعف شناخت و پذیرش، دلایل مختلفی دارد، از جمله، مشکلات شناختی مانند عدم وجود راهنما یا عدم آگاهی و یا عدم پذیرش به دلیل ترس و تعصب قبیلگی.

طیف خاکستری، بخش وسیعی از مخاطبان پیامبر ﷺ را به خود اختصاص می‌داد و رفع موانع شناختی، همچون تزریق آگاهی و شناخت و یا درمان عدم پذیرش، همچون تعصب، می‌توانست آنان را به گروه سفید ملحق کند. همچنین عدم پذیرش به دلیل انکار و عناد پس از شناخت می‌توانست آنان را به گروه سیاه ملحق کند.

رسول خدا ﷺ بر یکایک قبایل عرب می‌گذشت و به آنان می‌گفت: «ای مردم! بگویید: «لا اله الا الله» تا رستگار گردید و عرب را مالک شوید و عجم رام شما گردد و در اثر ایمان، پادشاهان بهشت باشید.» اما یکی از مهم‌ترین موانع شناختی (نداشتن فکر و اندیشه در بعد نظر، و عدم پذیرش باور در بعد عمل) در این میان تبلیغات ابولهب بود که می‌گفت: مباد اسخن وی را بشنوید، چون از دین برگشته و دروغگو است. تبلیغات ابولهب، اجازه انعقاد شناخت را نمی‌داد و لذا قبایل عرب هم به رسول خدا ﷺ پاسخی زشت می‌دادند و حضرت را آزرده خاطر می‌کردند و می‌گفتند: خویشان و نزدیکان تو را بهتر می‌شناسند که از تو پیروی نکرده‌اند. (ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۱۶-۲۱۷)

۵. اقدامات پیامبر اکرم ﷺ

برای رساندن بشر به مرحله شناخت و پذیرش، عملیات، تاکتیک‌ها و تکنیک‌های متناسب با ویژگی‌های هریک از گروه مخاطبان شناختی تعریف شده است. باید به این نکته دقت داشت که وضعیت مخاطبان و روحیه آنها در هریک از طیف‌ها با یکدیگر متفاوت است؛ به این معنا که برخی از افراد در یک طیف، از لحاظ روحی فردی منطقی هستند، برخی عاطفی و گاهی نیز افراد نسبت به یک امر، موضع خاصی دارند؛ از این رو اقدام‌ها برای هریک از افراد در یک طیف، متفاوت است و حضرت رسول ﷺ به اقتضای حال و روحیه مخاطبان، اقدام‌های متفاوتی انجام دادند. اما راهبرد پیامبر ﷺ در هر طیفی مشترک است.

۵-۱. طیف سفید

از آنجاکه این طیف از مخاطبان، در شناخت‌های ایجادشده در وجودشان مشکلی نداشتند، پیامبر اکرم ﷺ در راستای افزایش ایمان و رساندن آنها به عبودیت و بندگی خالص برای خداوند تلاش کردند تا آنان، مراتب و مراحل معرفتی را مرحله به مرحله در راستای رسیدن به عبودیت طی کنند. برای تحقق این مهم، آن حضرت سعی کردند ابتدا شناخت و معرفت نسبت به مسائل قبل را در وجودشان تقویت کنند تا ایمان و باور آنها عمیق‌تر شود، سپس آنها را نسبت به مسائل جدید، راهنمایی و هدایت کرده تا مرحله نوینی از مرتبه‌های معرفتی طی نمایند. علاوه بر این، پیامبر اکرم ﷺ همانند یک پزشک حاذق، پیشگیری‌های لازم برای مواجهه با موانع احتمالی شناخت انجام می‌دادند. در ادامه به برخی از اقدام‌های ایشان در راستای افزایش عبودیت در میان طیف سفید اشاره خواهد شد.

۵-۱-۱. موعظه

موعظه، تکنیکی برای رام کردن و تحت سلطه درآوردن شهوات و احساسات است. این روش، جوشش‌ها و هیجانات بی‌جا را خاموش می‌کند و طوفان‌ها را فرومی‌نشاند، آنگاه زمینه را برای حسابگری و دوراندیشی فراهم می‌آورد (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۱۹۴-۱۹۵). از این رو حضرت رسول ﷺ برای تمامی مخاطبان، با توجه به زمینه شناختی و آمادگی روحی که داشتند، از این تکنیک استفاده می‌کردند. مثلاً در نصیحتی به ابوذر می‌فرماید: «ای ابوذر! دو رکعت نماز میانه (غیرطولانی که زیاد هم سبک نباشد)، اگر با توجه و تفکر انجام یابد، بهتر از یک شب به عبادت ایستادن است درحالی‌که قلب، از اندیشه عبادت، غفلت داشته باشد» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۲۶-۵۲۷). همچنین فرمود: «ای ابوذر! اگر برخیزی و آیه‌ای از کتاب خدا را فراگیری، برایت بهتر از صد رکعت نماز است و اگر برخیزی و بابی از دانش را فراگیری، چه به آن عمل بشود و چه نشود، بهتر از آن است که هزار رکعت نماز بخوانی» (محمدی ری شهری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۰۹). پیامبر اکرم ﷺ خطاب به ابن مسعود فرمود: «ای پسر مسعود! سعی کن که همه رفتارت بر اساس دانش و خرد باشد و از عمل کورکورانه پرهیز کن». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷۷، ص ۱۱۰)

۵-۱-۲. تبشیر و انذار

این تکنیک، برای تشویق و ترغیب مؤمنانی است که مرحله نخستین دعوت را پذیرفته و به جرگه مسلمانان پیوسته‌اند و اکنون نیازمند ارشاد و ترغیب در جهت تعمیق ایمان و عمل صالح هستند: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»؛ «و بشتابید به سوی مغفرت پروردگار خود و به سوی بهشتی که پهنای آن همه آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته و برای پرهیزکاران، مهیا شده است» (آل عمران: ۱۳۳). همچنین: «يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛ «(یاد آرید) روزی که خدا همه شما را به عرصه محشر (برای حساب) جمع می‌گرداند و آن روز، روز غبن و پشیمانی (بدکاران) است. و هرکه به خدا ایمان آورد و نیکوکار شود، خدا گناهانش بپوشد و در باغ‌های بهشتی که زیر درختانش نهرها جاری است داخل گرداند که در آن بهشت ابدی، جاودان متنعم باشد و این به حقیقت، سعادت و رستگاری بزرگ خواهد بود». (تغابن: ۹)

۵-۱-۳. تبیین و توضیح تعالیم دین

پیامبر اکرم ﷺ برای تبیین و توضیح تعالیم و آموزه‌های دینی، از روش‌های مختلفی نظیر خطابه، موعظه، پرسش و طرح سؤال و ... استفاده کردند و آن را در حالات متفاوتی نظیر چهره به چهره یا به صورت جمعی بیان می‌نمودند. به عنوان نمونه، ایشان خطاب به ابوذر می‌فرماید: «ای ابوذر! بدان که سرآغاز عبادت و خداپرستی، «معرفت» و «شناخت» است. او قبل از هر چیز، «اَوَّل» است و چیزی پیش از او نبوده است. او یکتایی است که دومی ندارد. پاینده‌ای است که نهایت ندارد. آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست، پدیدآمده از قدرت اوست. او آگاه و توانا است... پس از توحید، مرحله دوم «بندگی خدا»، ایمان آوردن به من است و اعتراف و اقرار به اینکه خداوند مرا به سوی تمامی بشریت به عنوان بشیر و نذیر فرستاده است، تا اینکه خلاق را به فرمان خدا به سوی حق (که خداوند است) دعوت کنم. پس از توحید و اعتراف به رسالت من، دوستی کردن با اهل بیت من است، این خانه و خانواده‌ای که به خواست خدا و اراده او، نجس و پلیدی از آن رفته و به طهارت رسیده است. بدان ای اباذر! خداوند خاندان مرا در میان

امتم مانند کشتی نوح قرار داده است. هرکس سوار شد نجات یافت و هرکس دوری کرد نابود شد و مانند باب حطه است در بنی اسرائیل که هرکس وارد شد در امان بود». (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۴۵۹)

۵-۱-۴. به کار بردن استدلال و برهان

پیامبر اکرم ﷺ برای رفع شبهات و پاسخ به سؤالاتی که در اذهان افراد بود، غالباً از استدلال و برهان بهره می گرفتند؛ چراکه عدم پاسخ به آنها می توانست مانعی برای شناخت صحیح باشد. ایشان برای اثبات توحید ربوبی و یگانه بودن مدبر جهان، چنین استدلال کردند: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ»؛ «اگر در آسمان و زمین، غیر از خدای یکتا، خدایانی وجود داشت، همانا خلل و فساد در آسمان و زمین راه می یافت. پس (از نظم ثابت عالم) بدانید که پادشاه ملک وجود، خدای یکتاست که از توصیف و اوهام مشرکان، پاک و منزّه است» (انبیاء: ۲۲). همچنین: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ* ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ»؛ «آن خدایی که هفت آسمان بلند را به طبقاتی منظم بیافرید و هیچ در نظم خلقت خدای رحمان، بی نظمی و نقصان نخواهی یافت. باز بارها به دیده عقل بنگر تا هیچ نقص و خلل هرگز در آن توانی یافت؟ باز دوباره به چشم بصیرت دقت کن تا دیده خرد، زبون و خسته (نقصی نیافته) به سوی تو بازگردد». (ملک: ۳-۴)

۵-۲. طیف سیاه

رسول اکرم ﷺ، پیامبر رحمت و خیرخواه همه انسان ها است^۱ و لذا تا آخر عمر خویش، از راهنمایی و هدایت افراد، به ویژه گمراهان و غافلان دست برنداشتند^۲ و در هر فرصتی، آنها را به دین حق و صراط مستقیم دعوت می کردند. در برابر طیف سیاه از مخاطبان شناختی نیز با اینکه عدم پذیرش و قبول قلبی حقایق و معارف، از روی عناد و سرکشی بود، ولی حضرت رسول ﷺ، تمام تلاش خود را برای رفع موانع شناخت و پذیرش در وجود این دسته از مخاطبان به کار بستند.

۱. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ». (انبیاء: ۱۰۷)

۲. «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ». (توبه: ۱۲۸)

۵-۲-۱. مدارا و نرم‌خویی

یکی از اقدام‌های پیامبر ﷺ برای رفع موانع شناخت و پذیرش قلبی معاندان و مخالفان، مدارا و نرم‌خویی بود. از آنجاکه اصل دعوت پیامبر ﷺ بر اساس رحمت و محبت بود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾، لذا تا زمانی که دشمنان، با اساس دین اسلام مقابله نمی‌کردند و در پی تغییر اصول تغییرناپذیر دین نبودند، حضرت رسول ﷺ با آنها با نرم‌خویی برخورد می‌کردند. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مَدَارَةً لِّلنَّاسِ وَ أَذَلُّ النَّاسِ مَن أَهَانَ النَّاسَ؛ عاقل‌ترین مردم کسی است که بیشتر با دیگران مدارا کند و خوارترین مردم کسی است که آنان را مورد تحقیر و توهین قرار دهد». (قمی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۰)

برخورد حضرت با صفوان بن امیه، یکی از خشن‌ترین دشمنان ایشان، از این نمونه است. صفوان، در برافروخته شدن آتش جنگ‌ها علیه مسلمانان، نقشی اساسی داشت. وی در مقابل چشمان مردم، مسلمانی را به دار آویخته و جزء ده نفری بود که از عفو عمومی استثنا شده بود؛ بنابراین از مکه گریخت و به طائف رفت. با این حال، پسرعموی صفوان، از پیامبر ﷺ تقاضای عفو نمود و مورد قبول آن حضرت قرار گرفت. او با سابقه‌ای که داشت، چنین بزرگواری و کرامتی را باور نمی‌کرد. رسول خدا ﷺ، عمامه یا پیراهنی برای او فرستاد تا مطمئن شود و به مکه برگردد. وی سپس گفت: دو ماه مهلت می‌خواهم که تحقیق کنم، اگر اسلام بر حق بود ایمان می‌آورم. رسول خدا ﷺ فرمود: به تو چهار ماه مهلت دادم. صفوان گفت: این شیوه تبلیغ و هدایت، شیوه پیامبران الهی است. شهادتین گفت و مسلمان شد. (واقفی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۵۳)

پیامبر اکرم ﷺ در فتح مکه، در آن لحظه که سپاهیان اسلام این شهر را به تصرف درآوردند، بر مسند قدرت تکیه زده و کنار کعبه ایستادند؛ درحالی‌که ده هزار شمشیر تشنه انتقام از قریش پیرامونش برق می‌زدند و بر ابوسفیان، هند، عکرمه و دیگر قیافه‌هایی که یادآور شکنجه‌ها، توطئه‌ها، تبعیدها و مرگ جان‌خراش عزیزان اویند می‌نگرند و حتی سعد بن عبادہ فریاد زد: «امروز روز انتقام است». اما حضرت، از این دشمنان شکست خورده می‌پرسد: ای قریش! فکر می‌کنید با شما چه خواهیم کرد؟ قریش بهت زده و حیران و بیمناک، همگی با

صدایی لرزان و شکسته، بر اساس شناخت خود و سوابق عواطف و بزرگواری که از آن حضرت داشتند گفتند: «ما جز خوبی و نیکی، چیزی درباره تو نمی اندیشیم و تو را برادر بزرگوار خویش و فرزند برادر بزرگوار خود می دانیم». پیامبر ﷺ فرمود: «من نیز جمله ای که یوسف به برادران خود گفت می گویم: ﴿لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾؛ امروز بر شما ملامتی نیست، خداوند گناهان شما را می آمرزد. او ارحم الراحمین است» (یوسف: ۹۲) و به همه عفو عمومی داد و فرمود: «اذهبوا انتم الطلقاء؛ بروید دنبال زندگی خود که همه شماها آزادید». (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۴۶)

۵-۲-۲. مجادله و مناظره^۱

پیامبر اکرم ﷺ به دنبال رفع موانع شناخت و پذیرش معاندان بود؛ زیرا از این طریق، در باورهای سابق که مانع شناخت صحیح می شود، تشکیک ایجاد می گردد و زمینه تفکر درباره مسائل و آموزه های دینی و ایجاد شناخت صحیح حاصل می شود. علاوه بر این، پیامبر اکرم ﷺ با امید به هدایت معاندان و مخالفان سعی می کردند در مسائل جدیدتر نیز زمینه شناخت و معرفت را در وجود آنها ایجاد نمایند و لذا از طریق تبیین تعالیم دینی و روشنگری، مطالب را بیان می فرمودند. با همه این تلاش ها و اقدامات، اگر خطری از سوی این گروه، کیان و اساس دین اسلام را تهدید می کرد، حضرت با قاطعیت و سختگیری تمام، با آنها رفتار می نمود.

خداوند در قرآن کریم، پس از اینکه به پیامبر اکرم ﷺ دستور می دهد مردم را با حکمت، موعظه و جدال احسن به دین حق دعوت نماید، می فرماید: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ* وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ﴾؛ «و اگر کسی به شما مسلمانان، عقوبت و ستمی رسانید، شما باید در مقابل، به قدر آن انتقام بکشید (نه بیشتر) و اگر صبری کنید، البته برای صابران بهتر خواهد بود. صبر کن و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد و به خاطر (کارهای) آنها اندوهگین و دلسرد مشو و از توطئه های آنها در تنگنا قرار مگیر» (نحل: ۱۲۶-۱۲۷). همچنین در

۱. ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾. (نحل: ۱۲۵)

آیه دیگری می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ اِشْتَهَا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»؛ «و (ای مؤمنان) با کافران بجنگید تا دیگر فتنه و فسادى نماند و آیین همه دین خدا گردد و چنانچه دست (از کفر) کشیدند خدا به اعمالشان بیناست». (انفال: ۳۹)

روزی جماعتی از اشراف و بزرگان قریش (ابوجهل، عاص بن وائل، عبدالله بن ابی امیه و ...) وارد مسجد الحرام شدند. آنها تصمیم گرفته بودند از طریق بحث کردن با پیامبر ﷺ و طرح سؤالاتی، حضرت را محکوم نمایند. از این رو عبدالله بن ابی امیه جلو رفت و گفت: محمد! تو ادعای خیلی بزرگی می‌کنی! می‌پنداری که فرستاده خداوند هستی، ولی برای خداوند جهان شایسته نیست که کسی مانند تو را برای رسالت انتخاب کند؛ چراکه تو هم مانند ما بشری هستی. بین پادشاه روم یا ایران چه سفیرانی برای خود انتخاب می‌کنند، افرادی که دارای ثروت کلان و موقعیت اجتماعی هستند، اما تو فقیر و تنگدستی. قطعاً اگر خداوند می‌خواست پیامبری بفرستد، فرشته‌ای را برای رسالت انتخاب می‌کرد، نه بشری مانند خود ما را. پیامبر اکرم ﷺ در جواب سخنان او فرمود: اینکه گفתי من بشری هستم مانند شما که غذا می‌خورم و راه می‌روم، درست است، ولی کار رسالت به دست پروردگار است و او انتخاب می‌کند که چه کسی شایستگی پیامبری دارد. اینکه گفתי پادشاهان، سفیران متشخص و ثروتمند را انتخاب می‌کنند، مشخص است اصلاً هدف رسالت را نفهمیدی. خداوند من را که فقیر هستم انتخاب کرد تا قدرت خود را به شما نشان دهد که چگونه با داشتن تجهیزات کافی نمی‌توانید مرا نابود کنید. اینکه گفתי اگر پیامبر بودی فرشته‌ای همراهت بود یا اینکه فرشته به عنوان پیامبر فرستاده می‌شد، این ایراد هم درست نیست؛ زیرا شما نمی‌توانید فرشته را ببینید و بر فرض که قدرت دیدن فرشته را هم پیدا کنید، می‌گویید: «آن فرشته نیست؛ بلکه بشری مانند ماست». چون در این صورت لازم است که به صورت انسانی بر شما ظاهر شود تا بتوانید با او تماس بگیرید و سخنش را بشنوید و مقصود او را بفهمید. بنابراین آن وقت از کجا می‌فهمید که او راست می‌گوید؟ بلکه خداوند، انسانی را به عنوان «پیامبر» انتخاب می‌کند و به او معجزاتی می‌دهد که انسان‌های دیگر - که مانند او هستند - به هیچ وجه توانایی انجام دادن آن معجزات را ندارند و این گواهی عملی خداوند بر پیامبری اوست. اگر

فرشته‌ای بر شما ظاهر می‌شد و معجزاتی انجام می‌داد، از آنجا که ماهیتش با شما تفاوت داشت، نمی‌توانستید باور کنید که این معجزات، مستند به خداست و خداوند با دادن این معجزات، رسالت او را عملاً گواهی نموده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۲۶۹ - ۲۸۰)

۵-۲-۳. استدلال و برهان

یکی از شیوه‌هایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای دعوت مردم و مخالفان به اسلام اتخاذ می‌کرد، بحث و استدلال با آنها بوده است. قرآن کریم، سرشار از آیاتی است که بیان‌کننده استدلال‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای اثبات حقانیت خود و ابطال ادعاهای مخالفان است. به عنوان نمونه، قرآن برای باطل ساختن شبهه تعدد خدایان می‌فرماید: «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا أَذَّاهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ»؛ «خدا هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده است و معبود دیگری با او نیست که اگر چنین می‌شد، هریک از خدایان، مخلوقات خود را تدبیر و اداره می‌کردند و بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند و جهان هستی به تباهی کشیده می‌شد. منزّه است خدا از آنچه آنان توصیف می‌کنند». (مؤمنون: ۹۱)

روزی عبدالله بن ابی‌امیه، در مسجد خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از ایشان درخواست‌هایی کرد و گفت اگر این درخواست‌ها را پاسخ‌گویی، ما به تو ایمان می‌آوریم. از جمله این درخواست‌ها، جاری ساختن چشمه آب در مکه، داشتن باغی از انگور و خرما و روان بودن آب در آن باغ، پاره پاره کردن آسمان و فرو ریختن بر سر آنها، از آسمان بالا رفتن و... بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جواب خواسته‌های عبدالله بن ابی‌امیه، با استدلال و برهان، تک تک این خواسته‌ها را رد کرد و او را قانع نمود. ایشان در ابتدا فرمود: خواسته‌های تو چند نوع است، برخی از آنها دلیل نبوت نیست، هرچند که من آنها را انجام دهم. پیامبر خدا نمی‌تواند نادانی مردم را غنیمت بشمرد و رسالت خود را با ادله‌ای ثابت کند که واقعاً دلالتی ندارند. برخی از خواسته‌ها، موجب نابودی توسل و دلیل آوردن، باید برای گرایش به مذهب باشد و نه برای نابود کردن مردم. بعضی از خواسته‌ها نیز نشان‌دهنده آن است که تو آدم لجبازی هستی که به هیچ وجه حاضر نیستی حقیقت را بپذیری و کسی که به این بیماری مبتلا باشد، داروی

آن بلایی آسمانی، یا دوزخ و یا شمشیر دوستان خداست. سپس حضرت رسول ﷺ در جواب خواسته‌های عبدالله بن ابی امیه فرمود: مطلب اوّل (یعنی جاری ساختن چشمه) را که به عنوان سند نبوّت از من خواستی، از سؤال پیداست که دلیل ارتباط انسان با خدا را نمی‌دانی. گیرم که من چنین کاری کردم، آیا این دلیل نبوّت من است؟ عبدالله گفت: نه. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: خود تو در طائف باغ‌هایی داری. آیا قسمتی از این باغ‌ها پیش از اینکه به این صورت درآید، زمین‌هایی سخت و ناهموار و بی‌آب نبود که با فعالیت‌های تو هموار شد و چشمه‌های آب در آن جاری گردید؟ عبدالله جواب داد درست است. حضرت فرمود: با چنین عملی، تو و آنها پیامبر نشدید. بنابراین جاری ساختن چشمه، سند نبوّت محمّد هم نمی‌تواند باشد و این گفته تو در واقع مانند این است که بگویی ما به تو گرایش پیدا نمی‌کنیم مگر اینکه بلند شوی و راه بروی، یا مانند مردم غذا بخوری... (تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ۱۴۱۴، ص ۵۰۹) و در پایان، حضرت فرمود: خداوند برای پاسخ تمام سؤال‌های تو، یک جمله به من وحی کرد که: ﴿قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾. (اسراء: ۹۳)

۵-۲-۴. تألیف قلوب

مالک بن عوف، تا قبل از جنگ حنین، اسلام را نپذیرفته بود. پیامبر اکرم ﷺ تصمیم گرفتند تا زمانی که علناً مقابل اسلام ایستاد و وارد جنگ شد، بار دیگر او را به اسلام دعوت کنند. لذا ایشان در جنگ، نامه‌ای به او نوشت مبنی بر اینکه اگر اسلام بیاورد و به ما بپیوندد، خویشان او را که در جنگ اسیر شده‌اند آزاد می‌کند و یک صد شتر نیز به او می‌بخشد. نمایندگان «هوازن»، پیام پیامبر ﷺ را به او رسانیدند و او که وضع ثقیف - سران طائف - که در جنگ شرکت داشتند را متزلزل می‌دید و از قدرت روزافزون اسلام آگاه بود، تصمیم گرفت از طائف خارج شود و به مسلمانان بپیوندد. زمانی که اسلام آورد، پیامبر ﷺ طبق وعده‌ای که به او داده بود با وی رفتار کرد و همچنین او را سرپرست مسلمانان قبیله‌های «نصر»، «ثماله» و «سلمه» کرد. (ابن هشام، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۹۱)

پیامبر اکرم ﷺ بعد از غزه حنین، ضمن تقسیم همه غنائم بین مسلمانان، خمس آن را که مخصوص خود او بود، میان سران قریش که تازه اسلام آورده بودند قسمت نمود و به ابوسفیان و

پسر او معاویه، حکیم بن حزام، حارث بن حارث، حارث بن هشام، سهیل بن عمرو، حویطب بن عبد العزی و علاء بن جاریه، که همگی از سران شرک و کفر و از دشمنان سرسخت او بودند و به تازگی مسلمان شده و در طیف خاکستری قرار گرفته بودند، صد شتر داد. همچنین به گروهی که موقعیت آنها نسبت به این افراد کمتر بود، پنجاه شتر داد (همان، ج ۲، ص ۴۹۳). آنان از این طریق، تحت تأثیر عواطف و محبت های پیامبر ﷺ قرار گرفته و جذب اسلام شدند.

۵-۲-۵. تبیین و توضیح تعالیم دینی

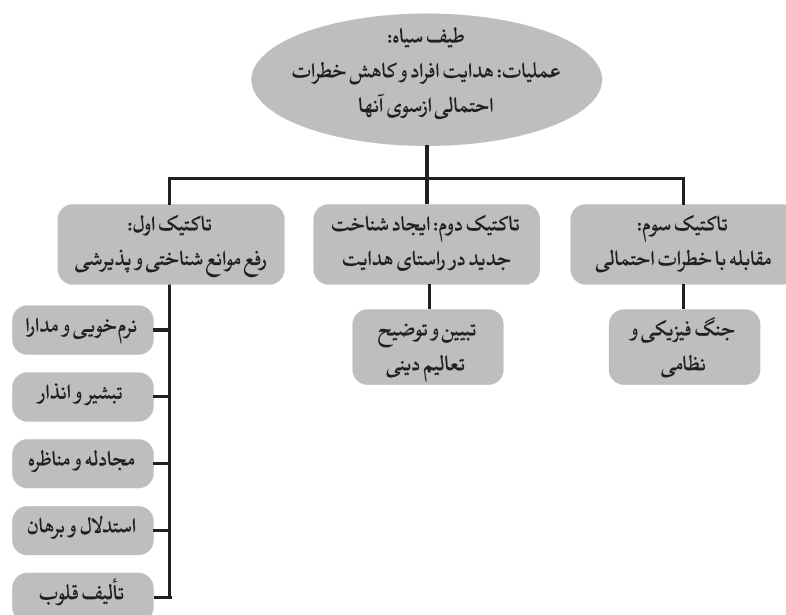
حضرت رسول ﷺ، در تبیین و توضیح تعالیم دین، از هر فرصتی که ایجاد می شد استفاده می کردند. گاهی به صورت فردی و گاهی در جمع و گروه افراد، آموزه های دینی را برای طیف سیاه بیان می نمودند. به عنوان نمونه پس از آنکه حمزه، عموی پیامبر اکرم ﷺ مسلمان شد و یاران حضرت در حال زیاد شدن بودند، عتبه بن ربیع، که از سران مشرکین بود، نزد حضرت رفت و گفت: اگر مال می خواهی، برای جمع کنیم تا از ما ثروتمندتر شوی و اگر مقام و ریاست می خواهی، به تو می دهیم و اگر سلطنت می خواهی، برایت فراهم می کنیم. پیامبر اسلام ﷺ فرمود: ای ابا ولید! سخت تمام شد؟ عرض کرد: آری. حضرت فرمود: از من بشنو. و سپس ایشان آیاتی از سوره فصلت تلاوت نمودند: «به نام خداوند بخشنده مهربان. حم. این است کتابی که از سوی خداوند رحمان و رحیم نازل شده است. کتابی است که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده، درحالی که فصیح و گویا است. برای جمعیتی که آگاهند، قرآنی که بشارت دهنده و بیم دهنده است، ولی بیشتر آنان، رویگردان شدند، از این رو چیزی نمی شنوند. گفتند قلب های ما نسبت به آنچه ما را به آن دعوت می کنی در پوشش هایی قرار گرفته و در گوش های ما سنگینی است و میان ما و تو حجابی وجود دارد، پس تو به دنبال عمل خویش باش ما هم برای خود عمل می کنیم».^۱ عتبه آن چنان تحت تأثیر آیات قرآن قرار گرفت که در بازگشت پیش رفقای خود گفت: او را رها کنید و از این به بعد، من با شما نخواهم بود. (شهیدی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۱)

۱. «يَسْمِ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ حَمْ * تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ * بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ * وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكْثَرِ مَا نَدْعُونَ إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّا نَحْمِلُ غَرَضَ (فصلت: ۱-۵)

۵-۲-۶. اعمال قدرت (جنگ نظامی)

پیامبر اکرم ﷺ بر اساس آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ...» (انفال: ۶۰)، بر اساس قدرت عمل می‌کرد. ایشان، هم با مردم نرمش داشت و هم اعمال قدرت می‌کرد. پیامبر ﷺ طبیعی بود که در یک دست، مرهم داشت و در دست دیگر، وسیله جراحی و قطع عضو فاسد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸)

جنگ نظامی و فیزیکی، از تکنیک‌های پیامبر اکرم ﷺ در مقابله با معاندینی بود که پا را فراتر از واکنش‌های گفتاری نهادند و درصدد براندازی حکومت اسلامی برآمدند. این تکنیک، اقدامی برای رفع معاندانی در نظر گرفته شد که مانع هدایت مردم بودند. جنگ با جبهه کفر و معاندان، برای از بین بردن زنجیرهای جهل و خرافه‌پرستی و وسیله‌ای برای آزادی انسان از دست سردمداران مستکبر و مایه ماندگاری اسلام و مسلمین بود. به عنوان نمونه، می‌توان به غزوات احد، بدر، احزاب و ... اشاره کرد.



۵-۳. طیف خاکستری

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برابر این طیف از مخاطبان، که دچار ضعف در شناخت و پذیرش بودند، تلاش نمودند تا زمینه هدایت و رستگاری آنها را فراهم کنند و موانع شناختی آنان را برطرف سازند تا با معارف صحیح دینی آشنا شوند؛ لذا با ایجاد سؤال و فراهم نمودن زمینه تفکر برای آنها، استدلال و برهان، مدارا و حتی با موعظه و اندرز، سعی کردند موانعی که منجر به ضعف شناخت و پذیرش شده بود را رفع کنند. علاوه بر این، حضرت تلاش می‌کردند تا زمینه شناخت جدید برای آنها فراهم شود و آنها با مسائل و تعالیم بیشتری از آموزه‌های دینی آشنا شوند.

۵-۳-۱. تبیین آموزه‌های دینی و روشنگری در مقابل طیف خاکستری

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله سعی می‌کردند در هر فرصتی و از هر جمعیت و گروهی، در راستای ابلاغ رسالت خویش و روشنگری برای عموم مردم استفاده کنند. بهره‌گیری از فرصت‌های طلایی ماه‌های حرام، که جنگ در آن زمان، حرام و او از تعرض بت پرستان مطمئن بود، یکی از شیوه‌های تبیین و توضیح تعالیم دین به شمار می‌رفت. حضرت در آن ایام، با گروه‌های مختلف ملاقات می‌کرد و اهداف رسالتش را بیان می‌فرمود. ایشان برای این کار، حتی منازل و مساکن قبائل را جستجو می‌کرد و به سراغ آنها می‌رفت. (محمدی، ۱۳۸۵، ص ۸۱)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکه، در مسجد الحرام، با سخنرانی آتشین خود، ضمن مردود شمردن اصول موهوم بین اعراب، اصول اسلامی و انسانی را تقویت و تشریح کرده و همه مردم را به رعایت آنها دعوت نمودند. (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۳۴۲-۳۴۳)

۵-۳-۲. موعظه حسنه

نقل شده است حکیم بن حزام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاضای کمک مالی کرد. پیامبر به او کمک کرد. بار دوم و سوم نیز تقاضا نمود و پیامبر او را اعانت فرمود. در این حال، حضرت زمینه روحی آن شخص را برای پذیرش راهنمایی مساعد دید. از این رو فرمود: «ای حکیم! مال و ثروت، مطلوب و شیرین است. هرکس، مال و ثروتی به دست آورد و جوانمردی پیشه سازد، برکت مال او زیاد می‌گردد. هرکس بخل ورزد، خیر و برکتی نخواهد داشت». (الصفار، ۱۳۸۳، ص ۱۷۳)

۵-۳-۳. استدلال و برهان

یکی از شیوه‌هایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای دعوت مردم و مخالفانی که در طیف خاکستری قرار داشتند، بحث و استدلال با آنها بوده است. قرآن کریم، سرشار از آیاتی است که بیان‌کننده استدلال‌های پیامبر صلی الله علیه و آله برای اثبات حقایق خود و ابطال ادعاهای مخالفان است. به عنوان نمونه، قرآن برای باطل ساختن شبهه تعدد خدایان می‌فرماید: «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا أَذَّا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ»؛ «خدا هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده است و معبود دیگری با او نیست که اگر چنین می‌شد، هریک از خدایان، مخلوقات خود را تدبیر و اداره می‌کردند و بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند و جهان هستی به تباهی کشیده می‌شد. منزّه است خدا از آنچه آنان توصیف می‌کنند.» (مؤمنون: ۹۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به بت پرستان فرمودند: چرا بت می‌پرستید؟ آنها گفتند: ما با بت‌ها به خداوند تقرب می‌جوئیم. حضرت فرمودند: مگر بت‌ها شنونده هستند...؟ مگر آنها را به دست خود نتراشیده‌اید؟ بنابراین سازنده آنها، شما هستید. سزاوار است آنها شما را بپرستند نه شما آنها را. (طبرسی، ۱۴۰۳، ص ۲۴)

۳-۳-۴. تبشیر و انداز

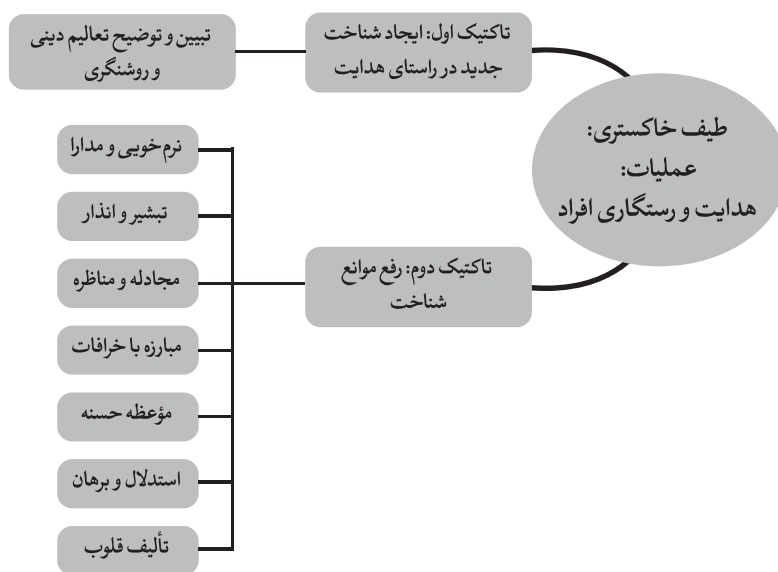
از مهم‌ترین بشارت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به مردم برای پذیرش اسلام، شعار بزرگ «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» است که سرلوحه دعوت و تبلیغ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. مژده به نعیم اخروی و بشارت به سعادت دنیوی، در دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله زیاد به چشم می‌خورد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۲۰۳). همچنین هنگام اعزام معاذ بن جبل در زمان عزیمتش به یمن برای تبلیغ دین می‌فرماید: «یا معاذ! یسر ولا تعسر و یسر ولا تنفر؛ ای معاذ! آسان بگیر و سخت‌گیری مکن، مژده بده و مردم را بیزار مکن.» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۲۵۲)

۵-۳-۵. مبارزه با خرافات

در گزارش‌های تاریخی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فرزندی به نام ابراهیم از همسرش

ماریه قبطیه داشتند که در هجده ماهگی از دنیا می‌رود. حضرت از مرگ فرزند متأثر می‌شوند. در همین زمان، خورشیدگرفتگی اتفاق می‌افتد. مردم، علت این واقعه را مرگ فرزند پیامبر ﷺ می‌دانند، اما رسول خدا ﷺ چون نمی‌خواهد از نقاط ضعف مردم برای هدایت آنها استفاده کند، خطاب به آنها می‌فرماید: خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند و آنها برای مرگ و زندگی کسی نمی‌گیرند. (مقریزی، بی‌تا ج ۵، ص ۳۳۹)

حضرت رسول ﷺ زمانی که معاذ بن جبل را به یمن فرستاد فرمود: «ای معاذ! آثار جاهلیت و افکار و عقاید خرافی را از میان مردم نابود کن و سنت‌های اسلام را که همان دعوت به تفکر و تعقل است زنده کن». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۱۰۵)



نتیجه‌گیری

مخاطبان عصر نبوی، از جهت شناختی، در سه طیف قرار داشتند و راهبرد پیامبر ﷺ در راستای رویکرد هدایت‌گری، با هر طیف از آنان متفاوت بود. راهبرد کلی پیامبر اکرم ﷺ در برابر هر سه طیف، هماهنگی بین بُعد نظر و عمل در خصوص باورهای اسلامی بود. عمده مشکل مخاطبان پیامبر اکرم ﷺ، نداشتن آگاهی یا عدم پذیرش باورهای اسلامی بود که در قالب گزاره‌های شناختی به آنان ارائه می‌شد. اقدامات پیامبر اکرم ﷺ در راستای رفع موانع شناختی نسبت به سه طیف قرار داشت؛ به این معنا که پیامبر اکرم ﷺ با مخاطب‌شناسی و آسیب‌شناسی دقیق تلاش داشت تا موانع شناخت را در دو بُعد نظر و عمل برطرف کند. بنابراین تلاش کرد تا هم شناخت جدید ایجاد کند و هم موانع شناختی را بین مخاطبان از بین ببرد تا بشر، مسیر سعادت خود را پیموده و در مدار قرب الهی قرار گیرد.

آنچه به عنوان دستاورد می‌توان به آن اشاره کرد اینکه، مخاطب‌شناسی در انجام کارهای تبلیغی، فرهنگی و شناختی، حائز اهمیت بسیار است. برای ارتقاء جامعه اسلامی و نهادینه کردن معارف اسلامی در سطح جامعه، در گام اول باید مخاطب را شناخت، مشکل ناباوری و ناهماهنگی در قوه شناخت را تشخیص داد و با توجه به آسیب‌شناسی صورت پذیرفته به دنبال راه حل رفع مشکل بود.

فهرست منابع

* قرآن کریم، ۱۳۹۹ ش، ترجمه: حسین انصاریان، قم: هادی

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۳۸۵ ق، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار الصادر.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۴۰۹ ق، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دار احیاء التراث.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۱۵ ق، الإصابة فی تمییز الصحابة، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. ابن سعد، محمد، ۱۴۱۸ ق، طبقات الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۰۰ ق، الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، قم: خیام.
۶. ابن کثیر، عمادالدین اسماعیل، ۱۴۱۷ ق، البدایه و النهایه، بیروت: دار الفکر.
۷. ابن هشام، محمد، ۱۴۱۰ ق، سیره ابن هشام، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸ ش، زن در آینه جلال و جمال الهی، قم: اسراء.
۹. جوانی، محمد، ۱۴۰۱ ش، علوم شناختی در جنگ شناختی، تهران: نو اندیشان.
۱۰. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۵ ش، فروغ ابدیت، قم: بوستان کتاب.
۱۱. سید الرضی، محمد بن حسین، ۱۳۸۲ ش، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: انتشارات قدس.
۱۲. شهیدی، جعفر، ۱۳۹۶ ش، تحلیلی از تاریخ اسلام، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.
۱۳. الصفار، شیخ سالم، ۱۳۸۳ ش، سیره پیامبر ﷺ در رهبری و انسان سازی، تهران: چاپ و نشر بین الملل.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۰ ق، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: بی نا.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۲ ق، مجمع البیان، بیروت: دار المعرفه.
۱۶. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: بی نا.
۱۷. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۳۷۰ ش، مکارم الأخلاق، قم: شریف رضی.
۱۸. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴ ق، الأمالی، قم: بی نا.
۱۹. عراقی، عبدالله؛ بیگدلی، محمد و رجبی، اصغر، ۱۴۰۱ ش، «واکاوی اهداف جنگ شناختی دشمن و راهکارهای تاب آوری مقابله با آن با تأکید بر آموزه‌های قرآن»، فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس، ش ۴، ص ۱۴۱ - ۱۶۰.
۲۰. قرائتی، محسن، ۱۳۷۸ ش، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۱. قمی، عباس، ۱۴۱۴ ق، سفینه البحار، قم: اسوه.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تهران: الاسلامیه.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار، بیروت: بی نا.
۲۴. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۹۳ ش، حکمت‌نامه پیامبر، قم: دار الحدیث.
۲۵. محمدی، هاشم، ۱۳۸۵ ش، «شیوه‌های تبلیغی پیامبر ﷺ»، فصلنامه دین و سیاست، ش ۹، ص ۶۵ - ۹۴.
۲۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۳ ش، سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا.

۲۷. مقریزی، تقی‌الدین، بی‌تا، امتاع الاسماع بما للنبي من احوال و الاموال و الحفده و المتاع، بیروت: دار الكتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۲۸. منسوب به امام عسکری علیه السلام، ۱۴۱۴ق، تفسیر، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام.
۲۹. واقدی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ق، المغازی، بیروت: بی‌تا.